



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جاناتان ساکس تفسیر هفتگی تورات

ویرا ۵۷۸۱: پاسخ به فراخوان

Vayera 5781: Answering the Call

تاریخ اولیه بشریت در تورا همچون مجموعه ای از ناخشنودی ها مطرح می شود. خدا به انسان ها آزادی داد و آنها از آن سوء استفاده کردند. آدم و حوا میوه ممنوعه را خوردند. قایل، هابیل را کشت. در یک مدت نسبتا کوتاه، پیش از وقوع توفان، دنیا پر از خشونت شد. همه آدم های روی زمین منحرف شدند. خدا نظم را آفرید، اما انسان ها آشوب پدید آوردند. حتی پس از توفان، بشریت همچون سازنده برج بابل دچار نخوت شده، پنداشت که آدم ها می توانند برجی بسازند که به افلاک برسد. (پیدایش ۴: ۱۱)

انسان ها در پاسخ دادن به خدا شکست خوردند و اینجاست که ابراهیم وارد صحنه می شود. در ابتدا ما با اطمینان نمی دانیم که ابراهیم به چه چیزی فراخوانده شده است. می دانیم که به او دستور داده شده که سرزمینش، زادگاهش و خانه پدری اش را ترک گوید و "به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد" برود (پیدایش ۱۲:۱)، اما نمی دانیم که وقتی به آنجا برسد چه کار باید بکند. تورا در این زمینه سکوت می کند. رسالت ابراهیم چیست؟ چه چیزی او را متمایز می سازد؟ چه چیزی از او انسان بهتری از نوح در دورانی بد می سازد؟ چه چیز او را تبدیل به راهبر و پدر ملتی متشکل از راهبران می کند؟

برای گشودن این راز باید به یاد بیاوریم که تورا پیش از این لحظه چه پیام هایی داده است. من در هفته های گذشته گفتم که گفتن "شاید چنین و چنان" کلید شکست مسئولیت است. آدم و حوا مسئولیت فردی احساس نمی کردند. آدم می گوید: "کار من نبود؛ زن این کار را کرد." حوا می گوید: "من نبودم، مار بود." گویی آنها انکار می کنند که مولف داستان های خود هستند – چنان که گویی آزادی و مسئولیت نهفته در داستان خود را درک نمی کنند.

قابل مسئولیت فردی را انکار نمی کند. او نمی گوید: "من نبودم تقصیر هابیل بود که مرا عصبانی کرد." بلکه او مسئولیت اخلاقی را انکار می کند: "مگر من نگهبان برادرم هستم؟"

نوح در آزمون مسئولیت جمعی شکست می خورد. او مردی صاحب فضیلت در دورانی پر از رذیلت است، اما هیچ تاثیری روی معاصرانش ندارد. او خانواده خود را نجات می دهد (به همراه حیوانات) و نه هیچ کس دیگر را. بنا به معنای واضح متن، او حتی در این زمینه کوشش هم نمی کند.

اگر این نکته را بفهمیم، ابراهیم را نیز درک می کنیم. او مسئولیت فردی را عملی می سازد. در پاراشای لخ لخوا دعوی میان چوپان های گله ابراهیم و چوپان های گله لوط رخ می دهد. ابراهیم که می بیند این یک نه اتفاق ساده، بلکه نتیجه داشتن گله بسیار است که چریدن آنها با یکدیگر را مشکل می کند، از این رو راه حلی مطرح می کند:

ابراهیم به لوط گفت: "باشد که دیگر دعوایی میان چوپانان شما و چوپانان ما شما رخ ندهد، زیرا ما برادر هستیم. آیا کل سرزمین به شما تعلق ندارد؟ بیایید مکان های خود را سوا کنیم. اگر شما به سمت چپ بروید، ما به سمت راست می رویم. اگر شما به سمت راست بروید، من به سمت چپ می روم." (پیدایش ۹-۸:۱۳)

قابل ذکر است که ابراهیم هیچ قضاوتی نمی کند. نمی پرسد خطا از چه کسی سر زده است. او نمی پرسد چه کسی مقصر دعوا است. نمی پرسد چه کسی از چه نتیجه ای سود می برد. او به لوط قدرت انتخاب می دهد. او مشکل را می بیند و وارد عمل می شود.

در باب بعدی سفر برشیت، در مورد جنگی محلی به ما گفته می شود که در نتیجه آن، لوط در میان کسانی است که به اسارت گرفته شده است. ابراهیم بیدرنگ نیرویی فراهم می کند، به دنبال مهاجمان می رود و لوط و دیگر اسیران را آزاد می کند. او این اسیران را در امنیت به خانه هایشان می رساند و از گرفتن هر گونه غنایم جنگی که پادشاه سدوم به او پیشنهاد می کند، سرباز می زند.

این فصلی عجیب است که از ابراهیم تصویری متفاوت با آن چوپان صحرائشین که در جاهای دیگر دیده بودیم، به دست می دهد. این فصل را در سایه داستان قاییل به بهترین وجه درک می کنیم. ابراهیم نشان می دهد که او نگرانی برادرش (یا پسر برادرش) است. او بیدرنگ به مسئولیت / خلاقیت پاسخ می دهد. ابراهیم با آنکه لوط زندگی در آن مکان را با همه خطرهایش برگزیده، به خود نمی گوید: "امنیت او مسئولیت خودش است، نه من".

سپس در پاراشای این هفته، ویرا، لحظه ای بزرگ فرامی رسد: انسانی برای نخستین بار با خدا به جدل برمی خیزد. خدا می خواهد مکافات بر سدوم فرود بیاورد. ابراهیم از بیم آنکه حکم خدا ویرانی کامل شهر باشد، می گوید:

"آیا صدیقان شهر را به همراه شروران نابود خواهی کرد؟ اگر پنجاه صدیق در شهر باشد چه؟ آیا به راستی شهر را نابود می کنی و هیچ جایی را به خاطر پنجاه صدیق آن حفظ نمی کنی؟" (پیدایش ۲۵-۲۳:۱۸)

این یک سخنرانی برجسته است. یک موجود فانی به چه حقی خدا را به چالش می کشد؟ پاسخ کوتاه این است که خدا خود علامت را به ابراهیم داد که چنین کند. به این متن خوب دقت کنید:

سپس خداوند گفت: "آیا از ابراهیم پنهان خواهم کرد که قرار است چه کار کنم؟ ابراهیم قطعاً به ملتی بزرگ و قدرتمند تبدیل خواهد شد و همه ملت های روی زمین تبدیل به واسطه او برکت خواهند شد..." سپس خداوند گفت: "فغان و شکوه علیه سدوم و گمورا چنان شدید و گناهان آنها چنان وخیم هستند که من فرود آمده، خواهم دید آیا آنچه کرده اند به بدی فغان و شکوه هایی که به درگاه من رسیده هست یا نه." (پیدایش ۲۱-۱۷:۱۸)

این کلمات، "آیا از ابراهیم پنهان خواهم کرد که قرار است چه کار کنم؟" نشانهء روشنی هستند بر این که خدا می خواهد ابراهیم پاسخ بدهد؛ وگرنه چرا باید از او چنین پرسشی می کرد؟ داستان ابراهیم تنها در پیش زمینهء داستان نوح قابل فهم است. در آنجا نیز خدا پیشاپیش به نوح گفت که قرار است دنیا را مجازات کند.

پس خداوند به نوح گفت: "به زودی به زندگی همهء آدم ها پایان می دهم، زیرا زمین به سبب آنها پر از خشونت شده است. من قطعاً هر دوی آنها و زمین را نابود خواهم کرد" (پیدایش ۱۳:۶).

نوح اعتراض نکرد. برعکس، سه بار به ما گفته می شود که نوح "همان کاری را کرد که خداوند به او دستور داد" (پیدایش ۲۲:۶-۷:۵ - ۷:۹). نوح حکم را پذیرفت. ابراهیم با حکم خدا چالش کرد. ابراهیم اصل سومی را که در سه هفتهء گذشته بررسی کردیم، دریافته بود: مسئولیت جمعی.

مردم سدوم برادران و خواهران ابراهیم نبودند، بنابر این او کاری حتی فراتر از نجات دادن لوط انجام داد. او برای آنها دعا کرد، زیرا ایدهء همبستگی انسانی را که به گونه ای جاودانه در کلام جان دون بیان شده، درک کرد:

هیچ انسانی یک جزیره نیست،

فقط برای خودش...

مرگ هر انسان از من می کاهد،

زیرا من با بشریت هموند هستم.¹

اما یک پرسش باقی می ماند. چرا خدا ابراهیم را فراخواند تا با او چالش کند؟ آیا ابراهیم چیزی می دانست که خدا نمی دانست؟ این ایده بی پایه است. پاسخ قطعا چنین است: ابراهیم می رفت که تبدیل شود به سرمشق و آغازگر ایمانی جدید که از شرایط موجود انسان ها دفاع کند، بلکه آنها را به چالش بکشد.

ابراهیم می بایست شهادت به چالش گرفتن خدا را داشته باشد اگر قرار است فرزندان او فرمانروایان را چالش کنند، چنان که موسی و انبیا کردند. یهودیان دنیا را این گونه که هست نمی پذیرند. آنها به نام دنیایی که باید برقرار شود، شرایط موجود را به چالش می گیرند. این یک چرخشگاه تعیین کننده در تاریخ بشریت است: زایش نخستین دین اعتراض در جهان – پدی آمدن ایمانی که دنیا را به جای پذیرفتن دربست، به چالش بگیرد.

ابراهیم یک راهبر معمولی نبود. او بر یک ملت فرمانروایی نکرد. هنوز ملتی نبود که او فرمانروایش بشود. اما او سرمشق محوم یهودی راهبری است. او مسئولیت پذیرفت. عمل کرد؛ منتظر دیگران نماند تا عمل کنند. توراه در مورد نوح می گوید: "او با خدا راه می رفت" (پیدایش ۶:۹). اما خدا

¹ John Donne, *Devotions Upon Emergent Occasions*, Meditation XVII.

درمورد ابراهیم می گوید: "پیشاپیش من حرکت کن" (پیدایش ۱۷:۱)، یعنی: یک راهبر باش. پیشاپیش حرکت کن. مسئولیت فردی بپذیر. مسئولیت اخلاقی بپذیر. مسئولیت جمعی بپذیر. یهودیت، فراخوان خدا برای پذیرش مسئولیت است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust